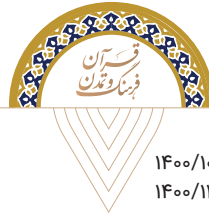


بررسی و تحلیل موارد استناد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آیات قرآن در رویدادهای تاریخی



منصور داداش نژاد*

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸
پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸

doi: 10.22034/JKSL.2022.328563.1066

چکیده

بخشی از گزارش‌های مندرج در کتاب‌های سیره رسول الله ﷺ، ناظر به آیات قرآنی، تکمیل و توسعه یافته‌اند. بدین‌گونه که راویان هنگام گزارش سیره نبوی، تلاش کرده‌اند آن را مطابق و هم‌سو با قرآن گزارش کنند و توضیحات خود را ذیل اطلاعات قرآنی و برای تکمیل و توسعه آن تدوین نمایند. از این رو منابع تاریخ و سیره در بر دارنده مواردی از استناد به آیات قرآن در حوادث تاریخی است. تعدادی از این موارد حاکی از استناد رسول خدا ﷺ به آیات قرآنی در رویدادهای تاریخی است. نوشته حاضر، به روش تاریخی با بررسی و تحلیل موارد استناد رسول الله ﷺ به آیات قرآنی و ریشه یابی گزارش‌ها، ضمن به دست دادن الگویی برای توسعه متون مربوط، به این نتیجه رسیده است که گزارش‌های معطوف به استناد رسول خدا ﷺ به آیات، به مرور تکمیل و توسعه یافته‌اند. هدف از ضمیمه شدن آیات به گزارش‌های تاریخی، توضیح، تقویت و تأیید اصل خبر بوده است.

واژگان کلیدی: قرآن، رسول الله ﷺ، سیره نویسان، روایات تاریخی.

* دانشیارگروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.
M.dadash@yahoo.com

مقدمه

قرآن منبعی اصیل و کهن برای آگاهی از عصر رسول خدا ﷺ و احوال عرب پیش از بعثت پیامبر ﷺ است. این منبع اصیل، سهم بسزایی در رونق سیره‌نویسی داشته است و به گونه‌ای می‌توان توسعه کتاب‌های سیره را ناظر به این منبع اصیل دانست و توضیحات کتاب‌های سیره را در چارچوب توضیح و تفسیر آیات الهی مربوط به رسول خدا ﷺ و حوادث آن دوران ارزیابی و قلمداد کرد.

پژوهش حاضر با جستجو در منابع سیره و تاریخ، مواردی را از استنادات قرآنی رسول خدا ﷺ در حوات تاریخی، شناسایی و ذیل چهار الگو دسته‌بندی کرده است. این چهار الگو عبارتند از: ۱. روایت فاقد استناد به آیه/ روایت دارای استناد به آیه، ۲. روایت با اشاره کلی به آیه/ روایت با تعیین مصداق، ۳. استناد به یک آیه/ استناد به چند آیه، ۴. روایت با تضمین آیه/ روایت با صریح آیه. شناسایی روایات و گزارش‌ها با جستجو در منابع کهن سیره و تاریخ مانند سیره ابن‌هشام، مغازی واقدی، طبقات الکبری ابن‌سعد و انساب الاشراف بلاذری و نیز کهنترین کتاب‌های تفسیری و حدیثی به دست آمده است.

نوشته‌هایی که به موضوع تاریخ در قرآن پرداخته‌اند، به بررسی و دسته‌بندی اطلاعات تاریخی قرآن در زمینه اقوام گذشته و عصر رسول خدا ﷺ پرداخته و بر آیاتی که در باره پیامبر ﷺ و شخصیت آن حضرت نازل شده تأکید کرده‌اند. آنچه این مقاله بدان می‌پردازد، متفاوت از تحقیقات یاد شده است و تلاش می‌کند، با بررسی روایات گوناگون در باره یک خبر، سیر و روند استناد به آیات را در کتاب‌های کهن سیره و تاریخ نشان دهد. این نوشته هر چند به لحاظ روشی، دارای پیشینه است و مقالات بسیاری در صدد بررسی تحولات و سیر تاریخی یک روایت بر آمده‌اند، اما در باب استناد رسول خدا ﷺ به آیات قرآن و سیر تحولات آن، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

این نوشته مفروضاتی به شرح زیر دارد:

۱. رسول الله ﷺ در حوادث و رویدادها به ویژه در دعوت افراد به اسلام از آیات قرآنی

بهره برده است.

۲. هم‌خوان کردن گزارش‌های سیره با قرآن مطلوب بوده است و نخستین سیره‌نویسان

تلاش کرده‌اند میان گزارش‌ها و آیات قرآنی ارتباط برقرار کنند از این رو روایات ناظر به آیات قرآنی توسعه و افزایش یافته‌اند.



۳. در توضیح روایدهای عصر پیامبر ﷺ، معمولاً چندین روایت ناظر به آن رویداد شکل گرفته است، در مقایسه میان این روایات که برخی با آیات قرآنی ضمیمه شده است، روایت ناقص‌تر می‌تواند قدیمی‌تر قلمداد شود.

این نوشته از باب روایت‌شناسی در صدد بررسی روایات پیوند خورده با آیات قرآن است و در تحلیل هر روایت ابتدا اصل ماجرا را گزارش می‌کند، سپس گونه‌های روایت و راویان آن را مورد بررسی قرار داده و بازتاب آن را در منابع پیگیری می‌نماید و در پایان به زمینه‌ها و اهداف توسعه روایت می‌پردازد. اهمیت بررسی روایات از این منظر، بدان جهت است که می‌تواند چراغ راهی برای تشخیص روایات صحیح از غیر صحیح را فراهم آورده و نیز به عنوان روشی برای سنجش روایات این موضوع طرح شود.

در بررسی روایات استناد رسول خدا ﷺ به قرآن در روایدهای تاریخی، بیش از ۳۰ روایت شناسایی شد که این موارد ذیل ۴ الگو دسته‌بندی گردید. در بررسی هر یک از الگوها، به جهت محدودیت مقاله، تنها به بررسی و مطالعه دو نمونه از روایات بسنده شده است. الگوها و موارد به شرح زیر است:

۱. گذر از روایت فاقد استناد به آیه به روایت دارای استناد

در بررسی برخی روایدها، گزارش‌هایی حاکی از استناد پیامبر ﷺ به آیاتی از قرآن وجود دارد، اما گزارش‌های دیگری در بررسی همان رویداد، فاقد استناد به آیه هستند. در این موارد گزارشی که فاقد استناد به آیه است اصل گرفته شده و روایات بعدی، روایات توسعه یافته همان روایت قلمداد شده‌اند. افزوده شدن آیه به اصل گزارش، می‌تواند به دلیل تأیید اصل خبر و نیز نشان دادن ریشه قرآنی رفتار رسول خدا ﷺ باشد. دو نمونه از مواردی که در این الگو می‌توان بدان پرداخت به شرح زیر است:

۱-۱. نماز جمعه در مدینه

رسول خدا ﷺ در اولین جمعه حضور خود در مدینه، در مسجد بنی‌سالم بن عوف، نماز جمعه برپا کرد. در میان خطبه و برای وعظ مردم، به آیاتی استناد و مضمون برخی دیگر از آیات را در کلام خویش به کار برد. در این خطبه دست کم به هفت آیه بدین شرح استناد شده است: ۱. «تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا، وَ يُحَدِّثُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَوْفٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران: ۳۰) ۲. «وَ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلِيمٍ لِّلْعَبِيدِ» (ق: ۲۹) ۳. «وَ مِنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا» (الطلاق: ۵) ۴. «فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (احزاب:

۷۱؛ ۵. «الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَافِرِينَ» (عنكبوت: ۳) ۶. «حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ... سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ» (حج: ۷۸)؛ ۷. «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» (الأنفال: ۴۲) (متن خطبه را بنگرید در: طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ۳۹۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ۶۵).

در این خطبه علاوه بر آیات یاد شده، آیات دیگری نیز به تضمین استفاده شده است مانند: «احسنوا كما احسن الله اليكم» که برگرفته از آیه ۷۷ سوره قصص: «أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ»، است و عبارت: «ليعلم الذين صدقوا و يعلم الكاذبين»، که تضمین آیه ۳ سوره عنكبوت: «فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَافِرِينَ» است.

نخستین خطبه رسول خدا ﷺ در نماز جمعه مدینه، دو گونه گزارش شده است:

اول: گزارشی که فاقد استناد رسول خدا ﷺ به آیات الهی است. ابن اسحاق متن دو خطبه رسول خدا ﷺ را در اولین نماز جمعه مدینه به نقل از ابو سلمه بن عبد الرحمن (م ۹۴) درج کرده است که در هیچ یک از آن‌ها به هیچ آیه‌ای استناد نشده است و در بر دارنده سفارش‌هایی در باب آخرت و پاسداشت کتاب خداوند است (ابن‌هشام، بی تا، ج ۱، ۵۰۰؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۵۲۴).

دوم؛ خطبه‌ای که دارای استناد به آیات یاد شده در بالا است. روایت سعید بن عبدالرحمن جُمحی (م ۱۷۶) که طبری (م ۳۱۰) آن را نقل کرده است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ۳۹۴) و روایت محمد بن جُبیر بن مطعم بن عدی، ابو سعید قرشی (م اواخر قرن اول) که ابو هلال عسکری (م ۳۹۵) ناقل آن است (عسکری، ۱۴۰۸، ۱۱۰)، چنین‌اند. ساختار و اجزای این دو روایت با هم مشترک‌اند، اما تفاوت‌هایی در کاهش و افزایش برخی از بندها (نه در آیات) با یکدیگر دارند.

اشکال خطبه همراه با آیات این است که برخی آیات استشهاد شده توسط رسول خدا ﷺ در سال‌های بعد دوران مدنی (نه سال اول) نازل شده است؛ مانند آیات سوره طلاق، انفال و احزاب که در این خطبه مورد استناد قرار گرفته‌اند (یوسفی غروی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۱۸). بنابراین به نظر می‌رسد، خطبه‌ای که در آن به آیات استناد شده است، دارای افزودگی‌هایی باشد که به تناسب، از سوی مؤلفان بعدی ضمیمه اصل خطبه شده تا مباحث طرح شده در خطبه، متن‌تر و جذاب‌تر نماید.

۱-۲. وفد ثقیف

وفد ثقیف در رمضان سال نهم نزد رسول خدا ﷺ آمدند و تقاضاهایی در برابر پذیرش



اسلام مطرح کردند که پیامبر ﷺ با خواندن آیات قرآن این موارد را نپذیرفت. آنان درخواست کردند، زنا برایشان مجاز شود. رسول خدا ﷺ با خواندن آیه: «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّمَا كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (الإسراء: ۳۲) بر حرمت آن تأکید کرد. چون خواهان تحلیل ربا شدند، پیامبر ﷺ با خواندن آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (البقرة: ۲۷۸)، آن را حرام اعلام کرد و چون در باره شراب پرسیدند، پیامبر ﷺ با خواندن آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (المائدة: ۹۰)، آن را حرام دانست.

دیدار ثقیف با رسول الله ﷺ و استناد آن حضرت به آیات قرآن، به گونه‌های زیر نقل شده است:

اول؛ استناد به سه آیه. ناقل این روایت موسی بن عقبه است (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۵، ۳۰۱). ابن‌شبه (م ۲۶۲)، روایت را به نقل از موسی بن عقبه از ابن‌شهاب زهری که حاوی استناد رسول خدا ﷺ به سه آیه است، آورده (ابن‌شبه، ۱۴۱۰، ج ۲، ۵۰۳). واقدی (م ۲۰۷)، از استناد رسول خدا ﷺ به این سه آیه یاد کرده است (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۹۶۷)، اما سند وی در نقل این گزارش مشخص نیست.

دوم؛ استناد به دو آیه. بنابر روایت ابو موسی مدینی، ثقیف برای پذیرش صلح، در نامه‌ای خواهان معافیت از تحریم زنا و ربا (نه شراب) شدند. پیامبر با خواندن آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا» و آیه: «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّمَا كَانَ فَاحِشَةً»، آن موارد را از متن نامه پاک کرد (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹، ج ۱، ۲۱۶). ابن‌اثیر، روایت یاد شده را به نقل از تمیم بن جراشه ثقفی که خود در وفد ثقیف بوده گزارش کرده و روایت را به استناد ابو موسی مدینی آورده است. روایت بدین گونه در منابع کهن یافت نمی‌شود و در منابع متأخر بدون سند کامل و به نقل از تمیم بن جراشه ثقفی که خود شاهد ماجرا بوده نقل شده است.

سوم؛ عدم استناد به آیه. در این گونه هر چند از حضور وفد ثقیف و طرح برخی خواسته‌ها یاد می‌شود، اما از استناد رسول خدا ﷺ به آیات سخنی به میان نمی‌آید. ابن‌اسحاق آمدن وفد ثقیف نزد رسول خدا ﷺ را گزارش کرده است. بر اساس گزارش وی، تقاضاهای قبیله ثقیف از پیامبر ﷺ دو موضوع بود. یکی باقی ماندن بت لات و دیگری معافیت از خواندن نماز. رسول خدا تنها با این تقاضا که بت به دست فرد دیگری شکسته شود موافقت کرد. در گزارش ابن‌اسحاق، به هیچ آیه‌ای استناد نشده و از تقاضاهای

دیگر در باره شراب، زنا و ربا نیز یادی نشده است. ابن اسحاق داستان پذیرش اسلام ثقیف را به واسطه یعقوب بن عتبه بن مغیره نقل می‌کند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ۵۴۰). ابن سعد در گزارش از وفد ثقیف، از تقاضای آنان برای معافیت خود از شکستن بت لات و عُزی یاد کرده، اما از استناد رسول خدا ﷺ به آیات در وفد ثقیف گزارشی نکرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ۲۳۸).

طرح تقاضاهایی در باب زنا، شرب خمر و معافیت از نماز که به صراحت با فرامین دین اسلام ناسازگار بود، قاعدتاً از سوی وفد ثقیف که در زمان فراگیر شدن اسلام به مدینه روی آورده و با اسلام و دستورات آن آشنا شده بودند، تقاضای معقولی نبود و جای مطرح شدن از سوی آنان نداشت، زیرا پاسخ پیامبر ﷺ در باره این موارد روشن بود. داستان چنین بود که ثقفی‌ها پس از مذاکره با پیامبر ﷺ و در بازگشت به طائف، به منظور همراه کردن مردم طائف و برای این که مردم بدانند به چه چیزی تسلیم می‌شوند و با پذیرش اسلام، ملزم به چه چیزهایی خواهند شد، به آنان گفتند که دین جدید، شراب، ربا و زنا را حرام کرده و خواهان برچیدن بساط بت‌پرستی است. این موارد در قالب گفتگویی با رسول خدا ﷺ در گزارش‌های بعدی سیره منعکس شده است. آن‌چه وفد ثقیف از رسول خدا ﷺ تقاضا کرد و در نامه‌ای که پیامبر ﷺ برایشان نوشت منعکس شده، مواردی است که به تأمین امنیت آنان و تثبیت موقعیت ایشان پس از پذیرش اسلام ارتباط می‌یابد. از این میان سه تقاضای آنان چنین بود: اول این که بت لات برای مدتی شکسته نشود زیرا که ثقفی‌ها از بازتاب‌های اجتماعی آن بیمناک بودند، این مشکل بدین گونه حل شد که بت به دست افراد دیگری غیر از خودشان شکسته شود. دیگر آنکه آنان تقاضا کردند، طائف منطقه‌ای حفاظت شده و حرم قلمداد شود. رسول خدا ﷺ بخشی از طائف (وَجْ طائف) را منطقه‌ای ویژه قلمداد کرد و شکار و کندن گیاهان آن‌جا را ممنوع اعلام کرد، همچنین آنان ابهاماتی در باب مناسبات اقتصادی میان خودشان که برخی از آن‌ها معاملات ربوی بود پس از پذیرش اسلام داشتند که رسول خدا ﷺ، تکلیف این موارد را در پیمان نامه‌ای که با آنان منعقد کرد، روشن نمود (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۹۷۳؛ ابو عبید، ۱۴۰۸، ۲۴۷).

۲. گذر از اشاره کلی به مصداق یابی

دسته‌ای از روایات چنین است که در رویدادی خاص از استناد کلی رسول خدا ﷺ، به سوره یا آیه‌ای گزارش شده است، اما سوره مورد استناد و یا آیه مورد استشهاد معلوم



نشده و بدان تصریح نشده است. با این حال دسته دیگری از گزارش‌ها در باره همان حادثه، با اشاره به سوره و یا آیه استناد شده، متن آیات و یا آیه خاص را مشخص کرده‌اند. در این زمینه، امکان توسعه گزارش‌ها فراهم آمده و روایت کنندگان، برای بیان مصداق، مراجعه به قرآن کرده و آیه مناسب را ضمیمه اصل گزارش کرده‌اند. دو نمونه به شرح زیر است:

۲-۱. دعوت عتبه بن ربیع

پیامبر ﷺ برای دعوت افراد به اسلام، آیات قرآنی را بر ایشان قرائت می‌کرد. در یکی از رویدادهای مهم، سوره فصلت (دارای ۵۴ آیه) را در مکه برای عتبه بن ربیع از سران مشرکان که همراه پیشنهاداتی خدمت پیامبر ﷺ آمده بود، قرائت کرد. اصل قرائت این سوره را، نخستین گزارش‌ها تأیید می‌کند، اما در باره تعداد آیات قرائت شده چندین روایت در دست است که به نظر می‌رسد، نخستین گزارشگران، با توجه به مسلم دانستن اصل قرائت سوره، محدوده و دامنه آیات را خود مشخص کرده‌اند. چهار روایت در این زمینه در دست است:

۱. روایت عبد الله بن عمر (م ۷۳). که تنها بر قرائت «حَم تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که همان سوره فصلت است تأکید می‌کند و محدوده‌ای برای قرائت آیات مشخص نمی‌کند (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۲، ۲۰۶).

۲. روایت جابر بن عبد الله انصاری (م ۷۸). بنابر این روایت پیامبر ﷺ سوره فصلت را از آغاز تا آیه شماره ۱۳: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ» بر عتبه بن ربیع خواند و چون به این آیه رسید، عتبه، رسول خدا ﷺ را قسم داد که دیگر خواندن آیات را ادامه ندهد و آیات پس از آن قرائت نشد (یحیی بن معین، ۱۳۹۹، ج ۱، ۴۵؛ ابن‌ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۸، ۴۴۰).

۳. روایت محمد بن کعب قُرظی (م ۱۰۸) که بر خواندن آیات تا آیه سجده دار (آیه ۳۷) تأکید می‌کند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ۲۹۴). روایت نافع مولی عبد الله بن عمر (م ۱۱۷) نیز همین روایت را تأیید می‌کند (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳۸، ۲۴۴).

۴. روایت تلفیقی. برخی روایات در صدد جمع میان روایات یاد شده و ناظر به آن‌ها تدوین شده‌اند. بر اساس این روایت پس از خواندن ۱۳ آیه اول سوره فصلت توسط رسول خدا ﷺ و علی رغم این که عتبه دهان پیامبر ﷺ را می‌گیرد و از او تقاضا می‌کند

به خواندن آیات ادامه ندهد، آن حضرت خواندن آیات را تا آیه سجده ادامه می‌دهد (شامی، ۱۴۱۴، ج ۲، ۳۳۶). مشکل روایت تلفیقی این است که در آن پس از خواندن آیه ۱۳ سوره فصلت که خداوند مشرکان را به نزول صاعقه بیم می‌دهد، عتبه دهان رسول الله ﷺ را گرفته و نمی‌گذارد پیامبر به خواندن آیات ادامه دهد، و گزارش‌ها نیز تصریح می‌کنند که رسول خدا ﷺ به خواندن همین تعداد آیه اکتفا کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ۶۲) و بعد که عتبه برای مشرکان داستان را تعریف می‌کند، اظهار می‌کند که نمی‌خواست پیامبر ﷺ بیش از این به خواندن آیات ادامه دهد، در حالی که در گزارش تلفیقی، رسول خدا ﷺ، علی‌رغم درخواست عتبه، به خواندن آیات ادامه می‌دهد و از این جهت روایت بدین گونه در درون، خودستیزی و تناقض دارد.

تفاوت در میزان قرائت آیات این سوره از جانب رسول خدا ﷺ حاکی از آن است که هر راوی با توجه به شواهد موجود، قرائت بخشی از آیات را ذکر کرده و اصل گزارش می‌توانسته تنها شامل اطلاعاتی در باره قرائت آیات سوره فصلت از سوی پیامبر ﷺ برای عتبه بن ربیعہ بوده باشد، چنان که روایت عبد الله بن عمر ذکر کرده است. روایت محمد بن کعب و جابر بن عبد الله که محدوده قرائتی برای رسول خدا ﷺ مشخص می‌سازد، استنباط راویان بعدی و مستند به آنان است که هر یک مقطعی از سوره را برجسته و مهم دیده و قرائت را تا همان جا دانسته‌اند. چنان که روایت نافع به جهت این که برای سوره نام مشخص ساخته و به عنوان «حم سجده» از آن یاد کرده متأخرتر است. آنچه به نظر می‌رسد این که پیامبر ﷺ بخشی از آیات سوره فصلت را برای عتبه قرائت کرده و تفصیلات مندرج در روایات، ساخته راویان است. بنا بر این، روایت عبد الله بن عمر که تنها بر قرائت سوره فصلت بدون یاد از میزان آیات قرائت شده اکتفا می‌کند را می‌توان اصیل‌تر از روایات دیگر دانست.

۲-۲. دعوت از طفیل بن عمرو دوسی

هنگامی که طفیل بن عمرو دوسی (م ۱۲) در کوران درگیری‌ها میان رسول خدا ﷺ و قریش به مکه آمد، مشرکان وی را از برقراری تماس با پیامبر ﷺ نهی کردند و او تصمیم گرفت هنگامی که به مسجد الحرام می‌رود در گوش خود پنبه گذاشته تا سخن رسول خدا ﷺ را نشنود. اما چون نزد آن حضرت آمد تحت تاثیر او قرار گرفت و پیامبر ﷺ برای دعوت وی به اسلام سوره‌های توحید، فلق و ناس را خواند. او اسلام آورد و برای تبلیغ



دین جدید به میان قبیله خویش رفت (حلبی، ۱۴۲۷، ج ۱، ۵۱۳).

در این باره دو روایت در دست است:

۱. روایت ابن اسحاق که به صالح بن کیسان می‌رسد. در این روایت بر این که رسول خدا ﷺ برای دعوت طفیل بن عمرو، آیاتی از قرآن را خواند تأکید شده، اما آیات قرائت شده مشخص نشده است (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ۳۸۳؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۵، ۳۶۰). ابن سعد نیز گزارش را به همین گونه با سندی که به عبد الواحد بن ابی‌عون دوسی می‌رسد، نقل کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۴، ۱۸۰).

۲. روایت هشام کلبی که بر اساس آن، پیامبر ﷺ با خواندن سوره قل هو الله احد و خواندن سوره قل اعوذ برب الفلق، طفیل بن عمرو را به اسلام دعوت می‌نماید (ابو الفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ۱۴۹). بنابر گونه دیگر همین روایت، رسول خدا ﷺ برای طفیل بن عمرو سه سوره اخلاص و مُعوذتین را خواند (شامی، ۱۴۱۴، ج ۲، ۴۱۷).

در روایت دوم دو نکته قابل توجه است، اول مصداق یابی برای آنچه به صورت کلی بیان شده است. به نظر می‌رسد روایت منقول ابن اسحاق و ابن سعد که در آن به صورت کلی به قرائت آیات قرآن تصریح شده اصالت دارد و روایت ابن کلبی که سعی در مصداق یابی نموده و مصداق آیات قرائت شده را دو سوره اخلاص و فلق دانسته با توجه به روایت اول تنظیم شده است. در مرحله دوم و توسط نویسندگان بعدی، سوره‌ای نیز به دامنه سور قرائت شده افزوده شده، زیرا سوره فلق و ناس یک سوره قلمداد شده (مانند سوره فیل و قریش) و گمان شده که خواندن سوره فلق مرادف با خواندن سوره ناس می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز مطالعات اسلامی

۳. گذر از یک آیه به چند آیه
در رویدادهایی رسول خدا ﷺ تنها به یک آیه و یا بخشی از یک آیه استناد کرده است. در حالی که بر اساس روایت دیگری از همان رویداد، آیات بیشتری در دامنه استنادات پیامبر ﷺ گزارش شده است.

۳-۱. نامه به سران کشورها

در اوایل سال هفتم و پس از انعقاد صلح حدیبیه، رسول خدا ﷺ، به پادشاهان جهان (ایران، روم، حبشه، مصر، عمان، بحرین و...) نامه نوشت و آنان را به اسلام فراخواند. پیامبر ﷺ در متن نامه از این آیه بهره برد: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ

بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا
فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۶۴) (احمدی میانجی، ۱۴۲۱، ج ۲، ۳۹۰).

در این باره دو دسته گزارش در دست است:

گزارش نخست؛ استناد به یک آیه در نامه به سران. متن نامه‌های پیامبر ﷺ به پادشاهان مختلف ثبت شده است. در نامه به «هرقل» در اکثر نقل‌ها به آیه یاد شده استناد شده، اما در نامه به «کسری» بر اساس بیشتر نقل‌ها به آیه استناد نشده است. با این حال ابن‌شهاب زهری معتقد بود که متن نامه‌های ارسال شده به سران یکسان بوده و در همه آن‌ها استناد به این آیه وجود داشته است (ابن‌کتیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ۸۳).

متن نامه رسول خدا ﷺ به قیصر در منابع نخستین سیره‌نگاری موجود نیست. ابن‌اسحاق (۱۵۱م) به اصل نامه‌نگاری پیامبر ﷺ با سران و نام کسانی که مأموریت بردن این نامه‌ها را داشتند، اشاره کرده، اما متن نامه‌ها را نیاورده است (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲، ۶۰۷). واقفی (م ۲۰۷) نیز در مغازی هیچ اشاره‌ای به نامه‌نگاری رسول خدا ﷺ با سران جهان ندارد. ابن‌سعد (م ۲۳۰)، که به تفصیل از نامه‌های پیامبر ﷺ یاد کرده و متن برخی از آن‌ها را آورده نیز متن نامه پیامبر ﷺ به سران را ذکر نکرده است. هر چند وی به تکتک نامه‌های سران اشاره کرده، مأموران حامل نامه‌ها را نام برده و عکس‌العمل پادشاهان را نیز در برابر نامه رسول الله ﷺ، گزارش کرده است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ۱۹۸). بلاذری (۲۷۹م) تنها به نام نامه‌بران و پادشاهانی که برای آنان نامه ارسال شده است اشاره کرده و متن هیچ یک از نامه‌ها را نیاورده است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ۱۹۱). این منابع تنها بر این نکته که نامه‌ها حاوی دعوت سران به اسلام بوده تصریح کرده‌اند.

بر خلاف منابع سیره‌نگاری، منابع حدیثی، متن نامه رسول خدا ﷺ به قیصر پادشاه روم را با ذکر همان آیه و به صورت کامل آورده‌اند. عبد‌الرزاق (م ۲۱۱)، احمد بن حنبل (۲۴۱م) و بخاری (۲۵۶م) با اسناد خود از زهری متن نامه پیامبر به پادشاه روم را که حاوی استناد آن حضرت به همان آیه است را آورده‌اند (عبد‌الرزاق، ۱۴۰۳، ج ۵، ۳۴۴؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱، ۲۶۳؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۶). ابو عبید قاسم بن سلام (۲۲۴م) و ابن‌ابی شیبه (م ۲۳۵)، مخاطب نامه رسول خدا ﷺ را کسری، قیصر و نجاشی نوشته و در یاد از متن نامه، فقط به آیه اشاره کرده و محتوای دیگری برای نامه گزارش نکرده‌اند. سند ایشان در نقل این روایت به زهری نمی‌رسد بلکه منتهی به سعید بن مسیب است (ابو عبید، ۱۴۰۸، ۳۲؛ ابن‌ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۸، ۴۶۱). این روایت تلاش دارد وجه مشترک نامه‌ها که همان



استناد به آیه است را منعکس نماید، بدین جهت بخش‌های دیگر نامه را نقل نکرده و تنها به ذکر آیه که مشترک در همه نامه‌ها بوده اکتفا کرده‌اند.

اشکالاتی بر استناد به آیه در نامه رسول خدا ﷺ به سران کشورها شده است. برخی گفته‌اند این آیه هنگام آمدن وفد نجران به مدینه در سال نهم نازل شده، حال آن که نامه نگاری‌ها در سال هفتم رخ داده است. برخی دیگر در پاسخ گفته‌اند پیامبر این آیه را پیش از نزول آن نوشته، چنان‌که عده‌ای دیگر زمان نزول آیه را سال اول هجری و در باره یهودیان دانسته‌اند که در سال نهم نیز مورد استناد رسول خدا ﷺ قرار گرفته است (عاملی، ۱۴۲۶، ج ۱۶، ۳۰۸).

اشکال دیگر این است که در متن نامه، استناد به آیه بدون مقدمه و ابتر صورت گرفته است. از این رو، برخی برای اصلاح آن، جمله محذوفی را مقدر گرفته‌اند. جمله محذوف چنین است: *أدعوك بدعاية الإسلام، و أقول لك و لأتباعك يا أهل الكتاب...* (حلی، ۱۴۲۷، ج ۳، ۳۴۲). چنان که رسول خدا ﷺ در نامه دیگری که به قیصر نوشته پیش از استناد به آیه و برای این که نشان دهد از آیه قرآنی استفاده می‌کند، نوشته است: *فإن الله يقول...* . ضمن آن که در برخی روایات این نامه، شروع آیه منطبق بر آیه قرآن و با واژه «قل» است و در بیشتر موارد بدون آن و با تعبیر «یا اهل کتاب» شروع شده است که به نظر می‌رسد مورد دستکاری راویان قرار گرفته و یا اصل آن افزوده ایشان باشد. همچنین از نظر کسانی که زرتشتیان را در شمار اهل کتاب نمی‌دانند، به طور طبیعی نامه پیامبر ﷺ نمی‌توانسته حاوی آیه‌ای باشد که خطاب به اهل کتاب است (**قل یا اهل کتاب**).

گزارش دوم؛ سعید بن منصور (م ۲۲۷) و به نقل از وی طبرانی (م ۳۶۰) با نقل روایتی که به عبد الله بن شداد و از وی به ابوسفیان میرسد، آیات استفاده شده در این نامه را توسعه داده و به سه آیه افزایش داده‌اند. آنان نوشته‌اند: نامه پیامبر ﷺ حاوی این سه آیه (آل عمران: ۶۴؛ توبه: ۳۳؛ توبه، ۲۹) بود: *«يا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»، «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» وَ «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ» (سعید بن منصور، بی‌تا، ۱۸۹؛ طبرانی، بی‌تا، ج ۸، ۲۴). اینان به اشتباه دو نامه رسول خدا به صاحب روم را به هم آمیخته و یک نامه تلقی کرده‌اند، ضمن آن که*

آیه‌ای را که حاکی از غلبه دین اسلام است، ضمیمه گزارش کرده‌اند. اولین نامه پیامبر ﷺ به قیصر که برای دعوت است، شامل تهدید و دریافت جزیه نبود، حال آن‌که آیات یاد شده در این روایت در بردارنده تهدید است.

۳-۲. نامه برای عمرو بن حزم

در سال دهم هجری پس از آن که وفد بنو الحارث بن کعب از نجران خدمت رسول خدا ﷺ رسیده و بازگشتند، آن حضرت عمرو بن حزم انصاری را برای آموزش دین به یمن فرستاد و به وی نامه‌ای نوشت. در این نامه، پیامبر ﷺ پاره‌های از مفاهیم اخلاقی و فقهی دین اسلام را بیان کرده و وظایف فرستاده خویش در موضوع تعلیم قرآن و آموزش دین، بشارت به بهشت و انذار از جهنم و بیان آنچه وظایف مردم است را یاد کرده و به سه آیه استناد می‌کند. در ابتدای نامه سفارش به پایداری بر پیمان‌ها کرده و به آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائدة: ۱)، استناد می‌کند، سپس امر به تقوی کرده و از آیه: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (نحل: ۱۲۸) بهره می‌برد و در ادامه با نهی از ظلم و ستم، به آیه: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود: ۱۸)، استشهاد می‌نماید (احمدی میانجی، ۱۴۲۱، ج ۲، ۵۱۹).

آیاتی که بخشی از آن در نامه رسول خدا ﷺ استفاده شده، به صورت کامل بدین شرح است:

آیه ۱ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُنْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُجَلِّي الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ».

آیه ۱۲۸ سوره نحل: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ».

آیه ۱۸ سوره هود: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ آلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ».

آیه ۱۹ سوره هود: «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَنْهَوْنَهَا عَوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ».

روایات در باره استناد رسول خدا ﷺ به آیات یاد شده به گونه‌های زیر است:

اول؛ گزارش‌هایی که حاکی است: پیامبر ﷺ در نامه یاد شده ضمن برشماری وظایف فرستاده خویش در آموزش مردم، به بخش‌های مختلف سه آیه استناد کرده که این بخش‌ها عبارتند از: بخش اول آیه ۱ سوره مائده، آیه ۱۲۸ سوره نحل و بخش آخر آیه ۱۸



سوره هود. پایه اساسی در این گونه از روایت، ابن اسحاق است. روایت ابن اسحاق از این نامه در منابع مختلفی نقل شده است. در روایت ابن هشام، اسناد ابن اسحاق مشخص نیست (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ۵۹۵). در روایت‌های دیگری که از سیره ابن اسحاق باقی مانده، مانند روایت یونس بن بکر از ابن اسحاق که در دلائل النبوه بیهقی آمده است (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۵، ۴۱۲) و یا روایت سلمه بن فضل از ابن اسحاق که در تاریخ طبری مندرج است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ۱۲۸)، ابن اسحاق این گزارش را به نقل از عبد الله بن ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم از نوادگان عمرو بن حزم (نه از ابن شهاب زهری) نقل می‌کند. نامه به روایت نام برده، حاوی استناد رسول خدا ﷺ به سه آیه همان گونه است که ذکر شد. روایات ناقص تری نیز از گزارش ابن اسحاق موجود است که نمونه آن روایت متن این نامه توسط بلاذری به نقل از ابن اسحاق است که در آن تنها به آیه اول که «أوفوا بالعقود» است استناد شده است (بلاذری، ۱۹۸۸، ج ۱، ۸۴).

دوم؛ گزارشی که حاکی است: رسول خدا ﷺ در نامه یاد شده به چهار آیه استناد کرده که عبارتند از: سه آیه پیشین در گزارش قبل، به اضافه بخش اول آیه ۱۹ سوره مائده. این گزارش جز اضافه شدن آیه یاد شده در آن، در اسناد و جزئیات مشابه روایت پیشین است و تفاوتی با آن ندارد. این روایت را ابن کثیر به نقل از بیهقی گزارش کرده (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۵، ۷۶)، اما در دلائل النبوه بیهقی استناد رسول خدا ﷺ به آیات بدین گونه منعکس نشده است بلکه به گونه اول است (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۵، ۴۱۳). آنچه ابن کثیر روایت کرده در کتاب‌های دیگر نقل نشده و منحصر به ایشان است. وجه اشتباه وی و افزودن آیه‌ای به نامه پیامبر ﷺ مشخص نیست. به احتمال خود وی یا نسخ در نوشتن آیات، دچار اشتباه شده و آیه‌ای را به متن نامه افزوده‌اند.

سوم؛ در این گزارش رسول خدا ﷺ به چهار آیه استناد کرده که سه آیه آن متفاوت از آیات استفاده شده در گزارش پیشین است. این چهار آیه عبارتند از: چهار آیه اول سوره مائده یعنی از آیه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» تا «ان الله سریع الحساب» که پایان آیه چهارم سوره مائده است. پیامبر در این روایت پس از استناد به آیات، احکام دیات را بیان می‌فرماید و یادی از بیان وظایف فرستاده خویش نمی‌کند. روایت سوم از یونس بن یزید از ابن شهاب زهری نقل می‌شود (و ابن اسحاق در اسناد آن قرار ندارد). ابن شهاب در این روایت اظهار می‌کند که خود، نامه رسول خدا ﷺ به عمرو بن حزم را نزد نواده‌اش ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم دیده و آن را خوانده است. این روایت در جامع البیان

(طبری، ۱۴۱۵، ج ۶، ۶۶)؛ سنن نسائی (نسائی، ۱۴۱۱، ج ۸، ۵۹) و سنن الکبری (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۸، ۸۱) آمده است. بعید به نظر می‌رسد که پیامبر ﷺ، چهار آیه را که نسبتاً بلند است و حجم آن بیش از یک صفحه قرآن است را، پشت سر هم در نامه نوشته و بدان استناد کرده باشد، ضمن آن‌که آیات چهارم به بعد سوره مائده نیز در موضوع احکام فقهی مربوط به خوردنی‌ها است و می‌توانست در دایره استناد قرار گیرد که چنین نشده است. گویا در این مورد نیز چون برخی راویان استناد رسول خدا ﷺ به آیه اول سوره مائده را که مربوط خوردنی‌های حرام و حلال است مشاهده کرده‌اند، چند آیه دیگر را نیز که به لحاظ موضوعی هم سنخ با آیه اول است به عنوان آیات مورد استناد رسول خدا ﷺ تلقی کرده‌اند.

۴. گذر از تضمین به آیه صریح

در رویدادهایی، رسول خدا ﷺ در سخنان خویش به مضامین آیات اشاره کرده‌اند، در حالی که در گزارش‌های دیگری از همان رویداد، آیات صریح جایگزین تضمین به آیات شده است. دو مورد از این نمونه به شرح زیر است:

۴-۱. عبور از گردنه ذات حنظل

رسول خدا ﷺ در مسیر غزوه حدیبیه در سال ششم، هنگامی که مسلمانان به گردنه‌ای به نام ذات حنظل (ذات مرار) رسیدند، از آنان خواست از آن گردنه عبور کنند و گذر از آن عقبه را همانند دستور خدا به بنی اسرائیل دانست و فرمود: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا مِثْلَ هَذِهِ النَّيَّةِ اللَّيْلَةِ إِلَّا مِثْلَ الْبَابِ الَّذِي قَالَ اللَّهُ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: «وَأَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً»، پیامبر ﷺ در ادامه فرمود: هر کس از این عقبه عبور کند خداوند او را خواهد بخشید (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۵۸۴)، برخی گزارش‌های دیگر استناد رسول خدا ﷺ به آیه را به صورت کامل: «وَأَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» (البقرة: ۵۸)، آورده و نوشته‌اند پس از گذر مسلمانان از آن سرزمین سخت، پیامبر به مسلمانان فرمود استغفار و توبه کنند، آن گاه فرمود: «وَاللَّهِ إِنَّهَا لَلْحِطَّةِ الَّتِي عُرِضَتْ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمْ يَقُولُوهَا» (شامی، ۱۴۱۴، ج ۵، ۳۹).

این حادثه دو گونه روایت شده است:

روایت اول؛ روایت عبد الله بن ابی بکر که ابن اسحاق و طبری به نقل از ابن اسحاق (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ۶۲۴) آن را منعکس کرده و روایت عروه بن زبیر که در مصنف ابن ابی



شبیبه بازتاب یافته (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹؛ ج ۸، ۵۰۵) و فاقد استناد به آیه در رویداد یاد شده است. ابن اسحاق نوشته است رسول خدا ﷺ پس از عبور مسلمانان از آن گردنه فرمود: مردم استغفار کنند، این همان حطه‌ای است که بر بنو اسرائیل عرضه شد، اما آنان از انجام آن دریغ ورزیدند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ۳۱۰)، ولی هیچ اشاره‌ای به استناد رسول خدا ﷺ به آیه نمی‌کند.

روایت دوم؛ گزارش حاوی استناد به آیه از سوی رسول خدا ﷺ. واقعی به نقل از مشایخ خویش و بدون یاد از نام آنان و ابن سعد بدون ارائه سند به ذکر این داستان پرداخته‌اند. روایت منتهی به ابوسعید خُدَری نیز که در برخی کتاب‌ها همچون امتاع الاسماع منعکس شده، حاوی استناد رسول خدا ﷺ به آیه است (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ۳۲۲). به نظر می‌رسد در این مورد رسول خدا ﷺ در سخنان خویش از پیشینه بنی اسرائیل یاد کرده و از تشبیه قرآنی استفاده و مضامینی از آیات را به کار برده است. اما نویسندگان بعدی، آیه مربوطه را ضمیمه سخن رسول خدا ﷺ کرده‌اند تا آیه مورد نظر پیامبر روشن شود.

چنانچه احادیث مربوط به تکرار تجربه قوم حضرت موسی ﷺ را برای امت اسلامی بپذیریم (والذی نفسی بیده لترکین سنن من کان قبلکم حدو النعل بالنعل، عبد الرزاق، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ۳۶۹)، در این صورت استناد پیامبر ﷺ به این آیه زمینه عدم همراهی مسلمانان با آن حضرت را فراهم و توجیه می‌کند و با یادآوری تجربه ناموفقی، دست آنان را در عدم همراهی باز می‌گذاشت و آنان را به سستی می‌کشاند و حال آن‌که گزارش‌های مربوط به این داستان در حدیبیه حاکی از آن است که همه همراهان پیامبر (غیر یک نفر که مسلمان نبود) از دستور رسول خدا اطاعت کردند (عاملی، ۱۴۲۶، ج ۱۵، ۱۴۸).

۴-۲. درگذشت ام کلثوم دختر پیامبر ﷺ

ام کلثوم دختر پیامبر و همسر عثمان بن عفان در شعبان سال نهم درگذشت، زمانی که او را در قبر نهادند، رسول خدا ﷺ این آیه را خواند: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»، (طه: ۵۵)، سپس فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ». این روایت در تمام موارد آن، به نقل از قاسم بن عبد الرحمن از ابو امامه نقل شده است.

روایت استناد رسول خدا ﷺ به آیه یاد شده در حادثه وفات ام کلثوم، در مسند احمد

بن حنبل (م ۲۴۱) به نقل از قاسم بن عبد الرحمن از ابو امامه باهلی آمده و منابع بعدی مانند مجمع الزوائد هیثمی، به نقل از مسند احمد این روایت را نقل کرده اند (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۵، ۲۵۴؛ هیثمی، ۱۴۲۲، ج ۳، ۴۳). روایت مندرج در مسند احمد چنین است که راوی پس از نقل آیه می‌گوید: نمی‌دانم رسول خدا ﷺ پس از خواندن آیه، آیا جمله بسم الله و علی مله رسول الله را گفت یا نه؟ و حال آن که در منابع بعدی چنین گزارش شده که پیامبر هم آیه را خواند و هم آن جمله را فرمود.

ابن سعد (م ۲۳۰) با این که شرح حال ام کلثوم را در طبقات الکبری آورده و اخبار مربوط به دفن وی را گزارش کرده، اما از سخن رسول خدا، هنگام نهادن وی در قبر یادی نکرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ۳۱). سیره‌نویسان دیگر نیز به این موضوع نپرداخته‌اند.

فقها و محدثان در باب آنچه هنگام دفن مرده گفتن آن سفارش شده، به سخن دیگری از رسول خدا ﷺ اشاره کرده‌اند. شافعی (م ۲۰۴) در باب آنچه هنگام دفن گفته می‌شود تنها به جمله: بسم الله و علی مله رسول الله صلی الله علیه و سلم اکتفا کرده و این جمله را نیز مستند به رسول خدا نکرده است (شافعی، ۱۴۰۳، ج ۱، ۳۱۷). در کتب حدیثی، روایتی از عبد الله بن عمر نقل شده که وی اظهار می‌دارد: رسول خدا ﷺ هنگامی که میت را در قبر می‌گذاشت این جمله را می‌فرمود: «بسم الله، و علی مله رسول الله» (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰، ج ۱، ۳۶۶). روایت عبد الله بن عمر مورد توجه فقها و محدثان قرار گرفته و بدان استناد کرده‌اند (ابن ماجه، ۱۴۱۹، ج ۱، ۴۹۵؛ ترمذی، ۱۴۲۱، ج ۲، ۲۵۵).

عبدالرزاق، چندین روایت در باب این که هنگام نهادن مرده در قبر سفارش به گفتن جمله: بسم الله و علی مله رسول الله شده را درج کرده، اما هیچ یک از این موارد به نقل از رسول خدا نیست، بلکه این جملات از صحابه یا تابعین نقل شده و در واقع چنان که برخی تابعین اظهار کرده‌اند، جمله یاد شده، سفارش صحابه به گفتن آن هنگام دفن مرده بوده است (عبدالرزاق، ۱۴۰۳، ج ۳، ۴۹۶؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۳، ۲۱۱ و ج ۷، ۱۳۷).

خبر قرائت آیه، هنگام نهادن مرده در قبر توسط رسول خدا ﷺ، چنان که خبری قطعی و مسلم و برای فقها شناخته شده بود بنا بر قاعده بدان استناد می‌کردند و حال آن که امثال شافعی علی‌رغم این که به موضوع پرداخته‌اند، به رفتار و سخن رسول خدا ﷺ استناد نکرده‌اند. محدثان نخستین همچون عبدالرزاق و ابن ابی شیبه نیز آن را پوشش نداده‌اند. گویا رفتار برخی صحابه پس از پیامبر ﷺ در استناد به این آیه، هنگام درگذشت افراد، موجب شده تا این رفتار به پیامبر نیز منتسب گردد. چنان که تناسب محتوا و



مضمون آیه با مقام نیز زمینه را برای به کارگیری آیه فراهم کرده است. استفاده از آیه یاد شده هنگام دفن میت و یا فرا رسیدن مرگ در موارد دیگری نیز گزارش شده است. امام علی علیه السلام هنگام نهادن فاطمه زهرا علیها السلام در قبر چنین آیه‌ای را خواند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۷۹، ۲۷). چنان‌که آن حضرت هنگام ضربت خوردن این آیه را خواند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴۲، ۲۸۲). سعید بن جبیر نیز پیش از شهادت این آیه را خواند (عسکری، ۱۴۰۸، ۳۱۹).

در استفاده موسع از روایت احمد بن حنبل، برخی فقها ریختن سه مشت خاک بر قبر میت را سنت دانسته و گفته‌اند مستحب است در بار اول بخواند «منها خلقناکم» در بار دوم «و فیها نعیدکم» و در بار سوم «منها نخرجکم تاره اخری» را بخواند (نووی، ۱۴۱۴، ۱۶۱). اساس این فتوا همان روایت احمد بن حنبل است که تفصیل یافته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

از بررسی مجموع گزارش‌های یاد شده در متن مقاله، می‌توان به نکات زیر دست یافت:

۱. استناد رسول خدا ﷺ به آیات به انحاء مختلف و در موارد گوناگون بوده است. راهنمایی افراد، تصحیح برداشت‌ها و مکاتبات داخلی و خارجی از جمله مواردی است که پیامبر خدا از آیات بهره برده است. استناد آن حضرت به آیات، بسیط و ساده بوده و به تناسب موارد و موضوعات، به آیات استناد شده است. همچنین پیامبر از ضمیمه کردن آیات به یکدیگر برای استنتاج استفاده نکرده است.

۲. مشکل اساسی در بررسی موارد استناد رسول خدا ﷺ به آیات، گزارش‌های مختلفی است که در باره یک رویداد در منابع کهن یافت می‌شود، به گونه‌ای که منابع کهن در شرح یک رویداد از استناد پیامبر ﷺ به آیات گزارش نداده‌اند، اما در گزارش‌های ثانوی از همان رویداد، آیات به تناسب ضمیمه شده است. با توجه به این موضوع برخی استنادات رسول خدا ﷺ با توجه به ناهماهنگی زمانی و مکانی یا مدنی بودن سوره، قابل خدشه است.

۳. با بررسی نمونه‌هایی از استناد رسول خدا ﷺ به آیات، توسعه در بهره‌گیری از آیات مشهود است. راویان و گزارش‌گران نخستین، با یافتن اندک تناسبی میان آیات و گزارش‌ها، در تقویت و توضیح گزارش‌ها با بهره‌گیری از آیات تلاش کرده‌اند. این تلاش‌ها خود را در الگوهای مختلفی همچون توسعه یک آیه به چند آیه و یا توسعه از مضامین آیه به نص صریح آیه نشان داده است.

۴. مستند کردن گزارش‌ها از سوی راویان به آیات قرآنی، از باب تقویت و استحکام متن خبر و سخن منسوب به رسول الله ﷺ بوده و کوشش ایشان برای قرآنی نشان دادن سخن یا اقدام رسول خدا ﷺ است. در مستند کردن سخنان پیامبر به آیات، گاه از قاعده تسری استفاده شده و آینده به گذشته تسری داده شده است. بدین گونه که بعدها برخی آیات برای موضوعات خاصی کاربرد یافت. در این بستر، سخنان پیشینیان از جمله رسول خدا ﷺ در آن موضوع که فاقد استناد به آیه بود، مستند به آیه شد.

كتابنامه

- قرآن كريم
- ابن ابي شيبة، عبد الله بن محمد (١٤٠٩ق)، *المصنف في الاحاديث و الآثار*، تحقيق سعيد محمد اللعام، بيروت: دار الفكر.
- ابن اثير، ابو الحسن على بن محمد الجزري (١٤٠٩ق)، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، بيروت: دار الفكر.
- ابن جوزي، ابو الفرج عبد الرحمن بن علي (١٤١٢ق)، *المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك*، تحقيق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن سعد، محمد كاتب واقدي (١٤١٠ق)، *الطبقات الكبرى*، تحقيق عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن شبة نميري، عمر (١٤١٠ق)، *تاريخ المدينة المنورة*، قم: دار الفكر.
- ابن عساکر، علي بن حسن (١٤١٥ق)، *تاريخ مدينة دمشق*، تحقيق علي شبري، بيروت: دار الفكر.
- ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (١٤٠٧ق)، *البداية و النهاية*، بيروت: دار الفكر.
- ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني (١٤١٩ق)، *سنن ابن ماجه*، تحقيق خليل مامون شيحا، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن هشام، عبد الملك (بي تا)، *السيرة النبويه*، تحقيق مصطفى سقا، ابراهيم ابياري، بيروت: دار المعرفة.
- ابو الفرج اصفهاني، علي بن حسين (١٤١٥ق)، *الاعاني*، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- ابو عبيد، قاسم بن سلام (١٤٠٨ق)، *الاموال*، تحقيق محمد خليل هراس، بيروت: دار الفكر.
- احمد بن حنبل (١٤١٦ق)، *المسند*، تحقيق احمد محمد شاكر، قاهره: دار الحديث.
- احمدى ميانجى، علي (١٤٢١ق)، *مكاتب الرسول ﷺ*، قم: دار الحديث.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٠١ق)، *صحيح البخارى*، بيروت: دار الفكر.
- بلاذري، احمد بن يحيى (١٤١٧ق)، *انساب الاشراف*، تحقيق سهيل زكار، بيروت: دار الفكر.
- ----- (١٩٨٨م)، *فتوح البلدان*، بيروت: دار و مكتبه الهلال.
- بيهقي، ابوبكر احمد بن حسين (١٤٠٥ق)، *دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشريعه*، تحقيق عبد المعطى امين قلجى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ----- (١٤٢٤ق)، *السنن الكبرى*، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ترمذى، محمد بن عيسى (١٤٢١ق)، *سنن الترمذى*، تحقيق صدقى محمد جميل العطار، بيروت: دار الفكر.
- حاكم نيشابورى، ابو عبد الله محمد بن عبد الله (١٤٢٠ق)، *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق حمدى الدمرداش محمد، بيروت: المكتبه العصريه.
- حلبى، ابو الفرج شافعى (١٤٢٧ق)، *السيرة الحلبية (إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون)*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني المكي (بي تا)، *سنن سعيد بن منصور*، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت: دار الكتب العلمية.
- شافعى، محمد بن ادريس (١٤٠٣ق)، *كتاب الام*، بيروت: دار الفكر.
- شامى، محمد بن يوسف (١٤١٤ق)، *سبل الهدى و الرشاد في سيره خير العباد*، تحقيق على محمد

- معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، *المعجم الكبير*، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، بی تا.
 - طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ ق)، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
 - (۱۴۱۵ق)، *جامع البیان*، تحقیق صدقی جمیل العطار، بیروت: دار الفکر.
 - عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۲۶ ق)، *الصحيح من سيره النبي الاعظم*، قم: دار الحديث.
 - عبد الرزاق بن همام الصنعانی (۱۴۰۳ق)، *المصنف*، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، بیروت: المکتب الاسلامی.
 - عسکری، ابو هلال حسن بن عبدالله (۱۴۰۸ ق)، *الاوائل*، طنطا: دار البشیر.
 - مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲ش)، *بحار الانوار*، طهران: دار الکتب الاسلامیه.
 - مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰ق)، *امتاع الاسماع*، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 - نسائی، احمد بن شعیب (۱۴۱۱ ق)، *السنن الكبرى*، تحقیق عبد الغفار سلیمان البنداری، تحقیق سید کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 - نووی، محیی الدین (۱۴۱۴ق)، *الأذکار النوویة*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 - واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *كتاب المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
 - هیثمی، نور الدین علی بن ابی بکر بن سلیمان الهیثمی (۱۴۲۲ق)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، تحقیق محمد عبد القادر احمد عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 - یحیی بن معین (۱۳۹۹ق)، *التاریخ یحیی بن معین و کتابه التاریخ*، تحقیق احمد محمد نورسیف، مکه مکرمه: مرکز البحوث العلمی و احیاء التراث الاسلامی، جامعه الملك عبدالعزیز.
 - یعقوبی، احمد بن واضح (بی تا)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.
 - یوسفی الغروی، محمد هادی (۱۴۱۷ق)، *موسوعة التاریخ الاسلامی*، قم: مجمع الفکر الاسلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی